أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد كه مساله اختياري و غيراختياري بودن شرط، دخلي در واجب مطلق و مشروط ندارد و اختياري و غيراختياري بودن آن را در تحت دايره طلب يا فوق دايره طلب درنمي‌آورد.

 بلكه مساله اساسي اين است كه مولا و شارع نسبت به شرط و آن قيودي كه اين تكليف بايد در تحت تحقق آن قيود شكل بگيرد دو لحاظ در اين جا مي‌كند. اين مطلبي كه امروز عرض مي‌كنم ديگر مطلب اساسي ما در مساله واجب مطلق و مشروط است كه بعد ديگر مي‌رويم سراغ نقل قول آقايان.

آن چه را كه مولا در القاء تكاليف در نفس خود لحاظ مي‌كند نسبت به آن قيود و شرايطي كه براي آن تكليف مي‌آورد: يا مكلف را در عدم تحقق آن شرط مسلوب‌الاختيار قرار مي‌دهد در نفس خود و يا مكلف را در تحقق آن شرايط مختار قرار مي‌دهد. اگر مكلفي در تحقق و عدم تحقق آن شرايط مختار بود اين واجب بالنسبه به او مي‌شود واجب مشروط.

 پس ببينيد اصلا به طور كلي تعريف ما در واجب مشروط و مشروط بالكُلّ با آن چه كه تا به حال تعريف شده عوض شد ما يك تكليف جديد من‌درآوردي از خودمان آورديم كه به طور كلي با آن چه گفته شده هيچ ربطي ندارد.

 اگر مولا و شارع در القاء تكاليف خود مخاطب را در تحصيل آن شرط مختار قرار داد اين واجب مي‌شود واجب مشروط و اگر مولا مكلف را در تحصيل آن شرط مسلوب‌الاختيار قرار داد اين واجب مي‌شود واجب مطلق.

 پس واجب مطلق واجبي نيست كه در هر حال و در هر زمان و در هر كيفيت چه در آسمان چه در زمين چه در قعرچاه و امثال ذلك تحقق پيدا كند واجب مطلق، مطلق است بالنسبه به اختيار مكلف در تحقق شرط و واجب مشروط واجبي است كه مربوط مي‌شود به اختيار مكلف در عدم تحقق آن.

 براي اين قضيه مثالهاي زيادي گفته مي‌شود موارد نقض و حل اين مساله براي رفقا عرض شد و به همين دليل است كه در اين موارد همه دچار مخمصه شده‌اند چه طور اين كه مرحوم نائيني هم در اين جا مي‌فرمايد كه مساله از مسائل بسیار عویصه است و كلمات فقهاء در اين جا دچار اضطراب است درست شما در دو واقعه مي‌بينيد دو مطلب مختلف نسبت به اين قضيه ابراز مي‌شود.

 مثلا فرض كنيد در مورد وجوب صلاة متطهراً بالطهارة المائيه فتوا مي‌دهند بر اين كه إراقۀ ماء قبل از وقت واجب دخل وجوب ديگر در آنجا حرام است فرض كنيد پنج دقيقه قبل از وقت زوال هنوز وقت واجب نيامده پنج دقيقه قبل از زوال شما مائي را كه داريد اين ليوان آبي را كه داريد خالي مي‌كنيد چه اشكال دارد الان كه بر من واجب نيست وجوب هم نيامده وجوب مقدمه كه تحصيل طهارت است بعد از تعلق واجب است نه قبل از تعلق واجب، قبل از تعلق واجب ذمه من نسبت به چيزي مشغول نيست تا اين كه من بخواهم حفظ ماء بكنم براي طهارت هر وقت واجب آمد آن موقع تكليف براي طهارت مائيه حاصل مي‌شود آب بود طهارت مائيه تحصيل مي‌كنم آب نبود طهارت ترابيه، اين نيست كه قبل از وقت زوال من برايم تكليفي باشد چرا؟ چون تكليف مقدمه فرع تكليف ذي‌المقدمه است وقتي هنوز براي شما از ناحيه ذي‌المقدمه تكليف نيامده اين تكليف حفظ آب از كجا آمده؟ اصلا بر من واجبي نيست كه بخواهم بواسطه آن واجب كسب طهارت مائيه را داشته باشم. چرا آقايان فقها در اين جا فتواي به حرمت مي‌دهند؟ اين فتوا به حرمت دادن چه منشائي و ريشه‌اي دارد؟ هيچ ريشه اي ندارد.

 در بيان برهان تفویتي كه عرض شد و خود مرحوم نائيني هم در روزهاي آينده ذكر مي‌كنند خواهيم گفت كه برهان تفویت يك برهان عقلي است و عقل كه حكم به وجوب اداء ذمه مي‌كند و حرمت تفویت تكليف مترتب بر تحقق تكليف است. شما كه هنوز تكليف قبل از زوال برايتان نيامده عقل در اين جا چه تكليفي را احساس مي‌كند تا شما مترتب بر او برهان تفویت را مي‌خواهيد اقامه بكنيد؟ هنوز عقل در اقامه برهان بر تفویت ناچار از مسبوقيت يك وجوب و امر مولوي است كه مترتب بر او برهان تفویت را مي‌آيد اقامه مي‌كند وقتي كه امر مولوي قبل از تحقق شرط هنوز حاصل نشده است عقل در اين جا چه چيزي را مي‌فهمد؟ جناب نائيني و امثال نائيني معزز و مكرم و محترم ما، چه فرق مي‌كند كه شما ندانيد كه مولا در وقت ظهر امر به وجوب صلاة مي‌كند يا اين كه بدانيد بين این دو چه فرقي مي‌كند ؟ آيا در مورد اول كه مكلف نمي‌داند مولا در وقت صلاة ظهر امر به صلاة مي كند إراقۀ ماء در آن جا جايز است يا جايز نيست؟ جايز است نمي‌داند من چه مي‌دانم در وقت ظهر امر به صلاة مي‌كند الان آب را خالي مي‌كنم چه فرق مي‌كند بين اين كه مكلف نداند كه مولا در وقت ظهر امر به صلاة مي‌كند يا اين كه بداند در وقت ظهر مي‌گويد خب در وقت ظهر مي‌كند كه بكند به من چه؟

 الان به من چه ربطي دارد اين كه الان شما را گير انداخته هماني است كه نمي‌توانيد از آن فرار كنيد هي مي‌آييد مي‌پيچانيد هماني است كه شما در ذاتتان در باطنتان در فطرتتان در عقلتان اين وجوبِ صلاة ظهرِ معلقاً به زوالِ ظهر را در باطن واجب مطلق مي‌دانيد گرچه به حسب ظاهر بگويد كه واجب مشروط است و قبل از صلاة ظهر اصلا وجوبي در كار نيست چون مطلق مي‌دانيد لذا حكم مي‌كنید والا ما روايت نداريم كه إراقۀ ماء قبل از زوال حرام باشد، كدام روايت را داريم؟ روايت داريد شما؟ اين كه شما قبل از اين كه وقت زوال باشد إراقه ماء‌ حرام است روايتش كجاست؟ اين كه شما مي گوئيد نمي‌تواند، اين نمي‌تواندش به خاطر همان دغدغه نفساني است كه در ذهنتان است و آن دغدغه نفساني نمي‌گذارد كه شما نسبت به اين مساله اقدام كنيد چون نماز را كاريش نمي‌شودكرد. اين كه نمي‌شود كاريش كرد چه كارش كنيم مگر مي‌شود إراقۀ ماء بكنيم اين مساله شما را گير انداخته. از اين طرف چون مساله براي شما واضح و آشكار نشده و مساله حدود و قيودش براي شما روشن نشده در باب استطاعت حج كه مي‌آييد مرحوم نائيني مي‌فرمايد بعضی‌ها در همين باب استطاعت مي‌گويند كه تحصيل استطاعت واجب نيست و حتي انسان مي‌تواند رفع استطاعت بكند قبل از اشهر حج و حتي بعضي‌ها گفتند كه مي‌تواند استطاعت را اسقاط كند قبل از اشهر حج تا اين جا بعضي‌ها هم آمدند گفتند نه انسان قبل از اشهر حج نمي‌تواند استطاعت را اسقاط كند و از بين ببرد و امحاء كند آن مساله را اين تذبذب و اضطرابي كه در كلمات فقها نسبت به استطاعت پيدا شده است اين قضيه باعث شده است كه آن ها نسبت به واجب مشروط و واجب مطلق داراي ترديد بشوند درك نكردند مساله را به اين تبعيض افتادند .

لذا مرحوم نائيني مي‌فرمايد مساله بسيار مشكل و عویصه‌ای است كه چه طور بين اين ها جمع بشود از يك طرف در اجناب شخص مكلف نسبت به كسب طهارت مائيه آن جا گفتند اشكال ندارد مثلا فرض كنيد يك شخص مي‌داند كه اگر خود را جنب کند آن طهارت مائيه براي غسل را ندارد براي وضو دارد براي وضو يك مقدار ليوان دارد ولي نسبت به او در اجناب مي‌گويند كه نه آن جا اشكالي ندارد چه طور طهارت قبل از وقت زوال إراقه ماء را حلال نمي‌دانيد ولي اجناب را حلال مي‌دانيد خب اجناب آن هم حرام باشد اگر قرار بر اين است كه وجوب مترتب بر طهارت است در اين جا اين عملي انجام داده است كه اين عملش موجب غسل است و ماء به مقدار غسل ندارد به مقدار و ضو فقط دارد خب در مورد اجناب چرا مي‌گوييد اشكال ندارد در حالتي كه اشكال در هردوتا هست اگر در آن جا مي‌گوييد إراقه ماقبل از وقت حرام است پس اجناب هم قبل از وقت مي‌شود حرام چون خود اجناب في‌حدنفسه موجب چيز است و در آن جا طهارت مائيه حاصل نمي‌شود.

 اين اشكال اشكالي است كه باعث شده كلمات اينها اضطراب پيدا كند، فلهذا بنا بر آن چه كه ما نسبت به واجب مطلق و مشروط گفتيم آن چه را كه در نفس مولا دخالت در انجام تكليف دارد نه دخالت در وجوبش آنچه كه در نفس مولا دخالت در وجوب دارد و مكلف نسبت به عدم اتيان او مختار نيست واجب بالنسبه به آن امور مي‌شود واجب مطلق.

 مثلا فرض كنيد يكي از مواردي كه در اين جا هست مساله وقت است صل عندالزوال، آيا مكلف نسبت به آن صلاة زوال آيا مختار هست يا نيست؟ مي‌تواند اين شرط را براي خود منتفي كند يا نمي‌تواند؟ مكلف مي‌تواند بواسطة قراردادن خود در يك موقعيتي رفع وجوب صلاة از خود بكند كه مواجهه با وقت زوال نشود مي‌تواند اين را انجام بدهد يا نمي‌تواند؟ نمي‌تواند اگر اين كار را انجام بدهد لازمه‌اش اين است كه صلاة ظهر بكلي از او منتفي بشود گفتيم مثلا ده دقيقه به صلاة ظهر مانده سوار طياره بشود بر موافق با جهت زمين حركت كند خب هميشه ده دقيقه به وقت زوال براي او باقي است پس اصلا به طور كلي صلاة ظهر از او منتفي مي‌شود پس نه تنها صلاة ظهر منتفي می‌شود همه صلاتها منتفي مي‌شود. آيا مكلف را شارع نسبت به انجام اين عمل مختار قرار داده است يا نه؟ نمي‌شود پس بنابراين واجب بالنسبه به زوال مي‌شود واجب مطلق ديگر واجب مشروط نمی‌شود.

فرض كنيد از جمله شروطي كه بايد قرار داد اين است كه شارع گفته است كه بايد اين صلاة را با طهارت مائيه انجام بدهي كه همين طور فتوا به حرمت داده اند همين‌جا هم يكي از موارد است شارع مكلف را مختار قرار داده است براي اين كه ازاله ماء و اراقه ماء بكند و عدم تحصيل طهارت يا نه؟ نسبت به اين قضيه شارع چه حكمي دارد؟ مي‌گوييم نه شارع نمي‌تواند پس در اين جا واجب بالنسبه به اين طهارت مائيه مي‌شود واجب مطلق.همين طور نسبت به زمين غصبي و نسبت به ساير موارد كه در تمام مواردي كه ما نگاه مي‌كنيم مي‌بينيم شارع مكلف را نسبت به عدم تحقق اين شرط و قيد مسلوب‌الاختيار قرار داده است پس معلوم مي‌شود همه اين ها در تحت دايره طلب قرار گرفته نه در فوق دايره طلب، يعني شارع با اين كه اين وقت انجام خواهد شد من اين را واجب كردم نه اين كه گفتم اگر وقت ، اگري در كار نيست اگر بي‌خود اگر است چون زوال خواهد شد تو اين نماز را بايد در وقت زوال بخواني چون نماز با طهارت مائيه هست تو بايد صلاة را با طهارت بخواني نه اين كه اگر ماء پيدا كردي در آسمانها و بعد هم توسط سحاب بر زمين نازل شد آن موقع، نه اين طهارت مائيه اين وقت صلاة ظهر اين زمين غيرمغصوب اين لباس غيرمغصوب اين لباس با طهارت حدثيه و امثال ذلك همه در تحت... حالا اصلا ما كاري به مقدمات وجوبيه نداريم همه را داخل كرديم حالا آن مقدمات بحثش جداست رفقا مي‌دانند ما به وجوبيه و وجوديه فعلا كاري نداريم هرچه كه مكلف و اين را بايد از ادله انسان بداند واز ادله و از مضمون عناوين و مضمون كلمات وارده احساس بكند كه شارع اختيار او را نسبت به عدم تحقق در اين شرط سلب كرده است واجب بالنسبه به اين مي‌شود واجب مطلق و هرچه از قيود و شروطي را كه انسان بداند شارع اختيار او را نسبت به او حفظ كرده واجب بالنسبه به او مي‌شود مشروط فرض كنيد در مورد وجوب صلاة به نحو تماميت و قصر خواندن شارع وقتي كه نگاه كنید مي‌بينيم اختيار تمام و قصر را بر عهده مكلف گذاشته شرط براي قصريت نيت سفر است شرط براي تماميت نيت اقامه عشرة ‌ايام است شارع نگفته واجب است كه اقامه عشره ايام يا نيت سفر داشته باشيد هيچ كدام را نگفته در اختيار ما گذاشته من اگر نيت عشره‌ايام بكنم بايد نماز را تمام بخوانم اگر نيت سفر بكنم بايد صلاة را قصر بخوانم.

 پس بنابراين معناي واجب در اين جا كه صلاة ظهر باشد بالنسبه به تماميت آن وقت مي‌شود واجب مشروط اين نيست كه در هرحالي شما بايد نماز را چهار ركعت بخواني تمام و اين نيست كه شما در هر حالي بايد نماز را قصر بخواني نه اين طور نيست اين در اختيار شماست حالا شما فوقش فرض كنيد مي‌گوييد من باب مثال آقا ما رفتيم در يك جا و در آن جا يك دفعه برخورد كرديم مواجه شديم ديديم الان نماز دارد قضا مي‌شود واگر بخواهيم نيت اقامه عشره ايام بكنيم نماز ظهر مي‌رود چون فقط وقت براي نماز عصر است خب برود مثل اين كه شما بلند شديد از خواب يك دفعه چهار ركعت به غروب متوجه شديد وضو بگيريد و نماز بخوانيد فقط به نماز عصر مي‌رسيد نماز ظهر قضا می‌شود خب قضا بشود اين جا نمي‌توانيم بگوييم شارع آمده و شما را مكلف كرده كه حتما قصد سفر بكنيد تا این که شما هردوتا نماز را انجام بدهيد خود اصل وجوب تمام و قصر در اختيار مكلف است مكلف مي‌تواند قصر كند مي‌تواند تمام كند هيچ اشكال ندارد خب اين درست شد.

 پس بنابراين هر موردي را كه ما در اين جا پيدا كرديم كه شارع نسبت به او، مكلف را مسلوب‌الاختيار قرار داد و در اين زمينه مطالب زيادي هست از جمله مواردي كه مي‌شود خيلي مورد شبهه قرار بگيرد با يك اختلاف كم يك دفعه مطلق تبديل به مشروط مي‌شود در آن اموري است كه مكلف اطلاعي بر تحقق شرط ندارد كه اين جا از آن مواردي است كه همه اشتباه كردند. مثلا فرض كنيد اكرم زيدا ليله‌الجمعه ان جائك يك وقتي شارع به نحو مطلق مي‌گويد اكرم زيدا ليلة‌الخميس زيد در خود قم هست دارد در خود قم راه مي‌رود شما مي‌دانيد اين جاست زندگی و توطنش اين جاست و در اين جا مولا مي‌گويد اكرم زيدا ليلة‌الخميس اين وجوب اكرام زيد در ليلة‌الخميس آيا مطلق است يا مشروط؟ اين مطلق است نمي‌شود مشروط باشد چرا؟ اينطور نيست كه بگوييم اكرم زيدا ليلة‌الخميس اين در اين جا بالنسبه به وقت است وقت هم در اختيار نيست. پس بنابراين واجب مشروط است اگر ليلة‌الخميسي آمد شما اكرم زيدا اگر ليلة‌الخميس نيامد زيد را اكرام نكن اين خيلي مسخره مي‌شود ليلة‌الخميس كه خواهد ‌آمد مگر الان مي‌خواهد قيامت به پا بشود كه تو مي‌گويي ليلة‌الخميس معلوم نيست باشد يا نباشد نه ليلة‌الخميس قطعي است اما بله تو شايد بميري عزرائيل بيايد جانت را بگيرد همه را از دستت راحت كند!

 (با ایشان نیستم اين فقط به عنوان سمبل مساله است ما به ايشان خيلي چيز داريم خلاصه بركات و اين ها علي كل حال هركسي در اين مساله ، بعضي‌ها مي‌ميرند آدم يك فاتحه هم زورش مي‌آيد برايشان بخواند بعضي‌ها فلان بعضي‌ها كه واقعا هميشه در ياد انسان هستند چقدر خوب است انسان اين طور باشد. من بعضي از افرادي كه مي‌شنوم فوت مي‌كنند مخصوصا آنهايي كه نسبت به ولايت و امثال ذلك جسارت‌هايي داشتند اصلا نه برايشان فاتحه مي‌خوانم و نه از فوتشان غمگين مي‌شوم انگار نه انگار و اتفاق افتاده کساني كه بسيار معروف بودند و فوت كردند و سر و صدا زياد برايشان انجام شده بنده حتي موفق به خواندن يك فاتحه هم نشدم ولي بعضي‌ها هستند كه آ‌ن چنان در دل انسان هستند كه انسان هرجا مي‌رود حضور آنها را احساس مي‌كند سالهاي سال است از دنيا رفتند ولي انگار با انسان هنوز زندگي مي‌كنند و استمرار دارند و انسان با آنها حضور دارد در هرجا مي‌رود در هرجا مشهدي و مكاني و جنبۀ اتصالی هست اصلا وجود آنها را احساس مي‌كند و نيازي به فاتحه و اين ها نمي‌بيند چقدر فرق است)

 خب لیلة‌الخميس ديگر در اين جا واجب مشروط باشد اگر شب پنج‌شنبه بيايد ما اصلا نسبت به ظهر مي‌گوييم همين ظهر امروز روز دوشنبه اکرم زیداً للغذاء یوم‌الاثنین همين ظهر امروز همين ظهر امروز را كه نمي‌شود واجب بالنسبه به ظهر امروز مشروط است اگر ظهر آمد خب ظهر آمد سه ساعت ديگر مي‌آيد اين خيلي چيزي نيست ولي هنوز نيامده حالا كه هنوز نيامده اين مي‌تواند مقدمات را تهيه نكند بگويد هنوز نيامده من تا ظهر هنوز تهیه نكردم يا نه چون مطلق مي‌بينيد الان مي‌رود دنبال گوشت و كدو و سبزي و اين ها را تهيه مي كند اين كه الان مي‌رود انجام مي‌دهد يعني چي؟ يعني اين را الان به عنوان خودش مطلق مي‌بيند خب اگر شما واقعا واجب مشروط را آن قدر گَل و گشاد مي‌بينيد كه حتي اين موارد را هم می‌گوید خب همه را بگويد مطلق ديگر اين كه شما واجب مشروط داريد اسم مي‌گذاريد به خاطر اين است كه رقبه مكلف را از ذمه آن امر واجب رها كنيد، براي اين مي‌گوييد واجب مطلق و مشروط درمي‌آوريد اگر واجب مشروط از نقطه‌نظر تعلق ذمه مكلف با واجب مطلق تفاوت نداشته باشد پس چرا اسم مطلق و مشروط در اين جا آوردي؟

اگر فرض كنيد بين صل صلاة الظهر كه واجب بالنسبة ظهر مشروط است و بين اكرم زيدا بعد از سه ساعت تفاوتي نيست خب همه را بگوييد واجب مطلق ديگر پس چرا مي‌گوييد واجب مشروط؟ اگر فرقي شما نمي‌بينيد خب همه را بگوييد مطلق اگر شما اراقه ماء را بالنسبه به آن واجب حرام مي‌دانيد خب واجب را بالنسبه به صلاة ظهر بگوييد مطلق است پس چرا مي‌گوييد واجب مشروط؟ چه طور در مورد استطاعت واجب مشروط چون تحصيل استطاعت واجب نيست ولي در مورد اراقه ماء اراقه را حرام مي‌دانيد چي شد چه فرقي است؟ وقت كه در اختيار من نيست وقتي وقت در اختيار من نبود چه طور شما مي‌آييد در آن جا آن اراقه ماء را حرام مي‌دانيد ولي در بحث استطاعت كه مي‌شود مي‌گوييد تحصيل استطاعت لازم نيست شد شد نشد نشد، تازه قبل از اين كه بشود مي‌تواند استطاعت را از بين ببرد شب قبل از شوال، ده دقيقه مانده به شوال مي‌توانيد تمام آن استطاعتان را برداريد به زنتان ببخشيد و به فلان ببخشيد و بكشيد بالا همه را چرا آن جا اين حرف را مي‌زنيد ولي در مورد اراقه ماء مي‌گوييد اراقه حرام است درست شد اين سر قضيه كجاست؟

 به خاطر اين است كه آمديد خلط كرديد بين واجب مطلق و مشروط خلط كرديد آن اصل و ريشه مطلق و مشروط را نفهميديد و ندانستيد كه مساله به غير اختياري و اختياري بودن بر نمي‌گردد در اكرم زيدا بعد ثلاثه ساعات اين هم غيراختياري است چرا مي‌گوييد واجب مطلق؟ به اين برمي‌گردد كه من مي‌توانم دفع شرط بكنم يا نمي‌توانم؟ توانستم واجب مي‌شود مشروط نتوانستم واجب مي‌شود مطلق اين تعريف را بايد ما براي چيز بياوريد و لهذاهيچ تفاوتي نمي‌كند بين اين كه الان زيد در اين جا باشد شما بگوييد اكرم زيدا بعد ثلاثه ساعات یوم الاثنین لالغد اين واجب مي‌شود مطلق نمي‌توانيد دفع كنيد نمي‌تواند شرط را از بين ببريد و خودتان را نمي‌توانيد در اين جا بگوييد قبل از ثلاثه ساعات مي‌روم تهران تا اين كه مواجه با شرط نشوم اين حرف را نمي‌توانيد بزنيد اگر زديد مولا پدرتان را در مي‌آورد چنان مي‌زند در سرتان كه مغزتان بيايد در دهنتان اين به خاطر چيست؟ به خاطر اين كه مي‌گويد من وقتي به تو مي‌گويم اكرم زيداً به خاطر اين است كه من اين ثلاثه ساعات را مفروض‌الوجود گرفتم دارم به تو اين را مي‌گوييم نه اين كه بعد از قيامت و ظهور حضرت و آمدن دجاله نه ‌بابا اين ثلاثه ساعات همين كه داري جلوي خودت مي‌بيني تو كه داري جلوي خودت مي‌بيني پس چرا می‌گویی واجب مشروط شده پس من بلند می‌شوم مي‌روم خودم را در معرض تحقق شرط قرار نمي‌دهم اين مساله است بر اين اساس بگويد اكرم زيدا ليله الخميس همين مساله را دارد چرا؟ چون وقت اصلا داخل در فوق دايره طلب نيست اگر آمد اين را گفت گفت زيدي وجود ندارد الان زيد هست اكرم زيدا ليله الخميس ان جاء الي قم و شما نمي‌دانيد كه آيا اين واجب مشروط است يا مطلق كدام است؟ خب دليل بر شرطیت و دليل بر اطلاق چيست؟

حالا اگر الان زيد باشد مگر لیلة‌الخميسي وجود دارد؟ خب بله يك مقداري كه زيد وجود ندارد درست است كه الان اصل خود زيد در قم نيست اين مقدارش ، ما چه تعريفي كرديم براي اطلاق؟ ما گفتيم كه اگر مكلف بتواند نسبت به عدم اين وجود او اختيار داشته باشد مثلا فرض كنيد كه الان در همان تهران كه هست حبسش مي‌كند مي‌گوييد نگهش داريد نگذاريد بيايد قم اين طور اگر هست اين واجب مي‌شود مشروط ولي اگر نه اين طور نبود يعني می‌گوید اكرم زيدا لیلة‌الخميس ان جائك، ‌از الان من مي‌توانم از قم بگذارم بروم اهواز بگوييم كه من لیلة‌الخميس نيستم هنوز زيد هم كه نيست زيد نيست لیلة‌الخميس هم نيست مي‌توانم يا نمي‌توانم؟ نه نمی‌توانم پس اين مي‌شود مطلق حالا اگر همين مثال را برويد دقت كنيد چه قدر مسائل دقيق مي‌شود همين مثال را شما برگردانيد و به يك نحو ديگري مطرح كنيد مثال اين طوري باشد اگر در قم بوديد ان كنت حاضرا في هذا البلد و جاء زيد في هذا البلد ان كنت حاضرا و جاء زيد اكرم زيداً لیلة‌الخميس اين مي‌شود چي؟ اين مي‌شود واجب مشروط ان كنت حاضرا اين مطلب را برمي‌گرداند ارجاع مي‌دهد به اختيار مكلف، مكلف نسبت به حضور و عدم حضور مختار است وقتي مختار شد هزارمرتبه هم زيد بيايد قم اين در اين جا چيز نيست مثل اين كه فرض كنيد مولا بگويد اگر منعي نداشتي اگر سرحال بودي اگر گرفتاري نداشتي.

 مرحوم آقا در همان زمان سابق وقتي كه مي‌خواستند جايي بروند به من مي‌فرمودند اگر بحث نداشتي با من بيا و اگر بحث داشتي نيا! يعني مشروط مي‌كردند رفتن را به عدم مباحثه اين قدر ايشان به وقت اهتمام داشتند و اهمیت مي‌دادند. ببینید من چقدر دارم... این كه مرتب مي‌آييم براي همين است براي سفارش‌هاي ايشان است در اين جا آمدن ، آمدن مطلق نيست با من بيا، نه گفتند مشروط كردند در بحث و فقط هم بحث نه چيز ديگر اگر مباحثه نداشتي حالا اگر فرض كنيد مهمان داشتي مباحثه نداري ولي مهمان داري آيا آن امر به وجوب در اين جا مطلق است يا نه؟ اين مي‌شود مطلق. مهمان داشتي كه داشتي بگو آقا ببخشيد .

يك روز ما قرار گذاشته بوديم برويم ديدن يك شيخي در مشهد الان هم هست از اعاظم است الان تشريف دارند قرار شد با يكي برويم آقا ما رفتيم مرحوم آقا گفتند فلاني بيا اين جا و يك ساعت و خرده‌اي ما آن جا نشستيم و فلان و بعد رفتيم با يك بنده‌خدايي با يكي ديگر كه او الان قم است ولی ارتباطی نداريم در را باز كرد و دم در گفت سلام‌عليكم و رحمة‌اللَه يك كلاهي سرش بود گفت: الان يك ساعت و ربع است كه شما تأخير كرديد گفتم خيلي خب تأخير كرديم خودمان هم مي‌دانيم حالا اجازه مي‌دهيد بیائیم تو يا از همين جا برگرديم؟ گفت: نه حالا بفرماييد گفتم: چشم، گفتم صبر كن يك حسابي ازت برسم! گفتم اولا شما چه قدر مي‌خواستيد كه از حضور ما در اين جا بهره‌مند بشويد يك ساعت يك ساعت و نيم؟ گفت يك ساعت و نيم، گفتم خيلي خب يك ساعت و ربعش رفته ما يك ربع مي‌مانيم و مي‌رويم مساله‌اي اتفاق نيفتاده تو مي‌خواستي ما يك ساعت و نيم بنشينيم برايت حرف بزنيم بعد هم به يكيش را گوش ندهي، آره خيلي خب من هم زرنگ هستم يك ربع مي‌نشينم فقط چايي مي‌خورم و يك گلابي و بعد هم مي‌رويم اين يك، يك مقدار به ما نگاه كرد. گفتم دوّماً وقتي كه انسان مي‌رود جايي با اين كه مي‌داند قول داده حداقل حرمت مؤمن و برادر ايماني اين است كه انسان بداند شايد مشكلي پيش آمده و بايد فعل مسلم را حمل بر صحت كند فكيف بمؤمن فكيف بأخ ايماني فكيف به اين كه شما الحمدلله سالك هستيد ما كه نيستيم حالا شما از نظر مراقبت سلوكي بايستي دقت بفرماييد و شما كه آن سوال را كرديد هنوز از ما استفهام نكرديد كه دليل چه بوده ما را متهم كرديد پس شما در اين جا يك گناه كرديد كه دوتا مؤمن را متهم كرديد ثالثا شما كه مي‌دانيد ما در مقام اطاعت اوامر مولويه آن ها را بر همة وعده‌هاي خودمان ترجيح مي‌دهيم اگر آقا شما را براي انجام كاري احظار كنند در حالي كه شما قول داديد مثلا كدام را مقدم مي‌كنيد؟ گفت خب معلوم است گفتم ايشان ما را احضار كردند و يك ساعت و ربع با ما راجع به مساله‌اي كار داشتند و ما تأخيرمان نه به خاطر اين بود كه با حليله جليله بوديم و يا اين كه فرض كنيد به گردش و اينها رفتيم و غفلت كرديم به خاطر اين كه در خدمت ايشان بوديم و كاري با ما داشتند، طرف سرش را انداخت پايين و بله اين مطالبي كه شما مي‌فرمائيد ديگر مساله تمام است گفتم بله آقاجان بنده هم مي‌دانم انسان بايد هميشه حمل بر صحّت كند و بايد آن را در نظر بگيرد.

 حالا اگر نسبت به يك چنين قضيه‌اي پيش آمد كه مهمان اين مي‌شود واجب مطلق ببينيد يك مثال يك صورت قضيه‌اش يك خورده عوض بشود اين مي‌شود مطلق آن مي‌شود مشروط.

 اين مساله را شما ملاك قرار مي‌دهيد براي واجب مطلق و مشروط ديگر نه اشكالي در اين زمينه هست و نه اضطرابي در فتوا خواهد بود نه مواردي ديگر، خلاف خواهد شد هركدام از واجب مطلق و مشروط درجاي خودش قرار خواهد گرفت و انسان خودش از مدارك اين مطلب را به دست خواهد آورد آن وقت خواهد ديد كه چه طور تمام احكام وضعش و نتايجش تغيير پيدا مي‌كنند و همه عوض مي‌شود ولي خب اين قضيه در مورد مساله استطاعت كه از نتايجش اين مساله است به طور كلي زيربنايي مطالب تفاوت مي‌كند.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد